

#### چه می‌شود که دلیل روشن را نمی‌پذیرند؟

احمد عدالتیان| در ادامه مرور سوره‌های کوچک قرآن کریم، بخش اول سوره مبارک بینه (دلیل) را تلاوت می‌کنیم که خداوند متعال می‌فرماید: «کسانی که کفر ورزیدند از اهل کتاب و مشرکان. [از راه انحرافی خود] دست برندارند تا آنکه دلیل روشنی برایشان بیاید، پیامبری از سوی خدا که کتاب را تلاوت کند و در آن‌ها، نوشته‌هایی استوار و بارزش باشد. [اما] کسانی که به آن‌ها کتاب داده شد، متفرق نشدند، مگر بعد از آنکه برهان روشن برایشان آمد. [درحالی‌که] به اهل کتاب فرمانی داده نشده است جز آنکه خدا را بپرستند و دین را برای او خالص سازند و گرایش به حق داشته باشند و نماز را به یادارند و زکات بپردازند و این است [همان] آدین استوار.» این آیات برای اتمام حجت با مشرکان است، زیرا ادعای کفار این بود که تا دلیل روشنی به ما نرسد، در راه خود باقی هستیم، ولی بعد از آنکه دلیل روشنی رسید، بازهم در راه قبلی خود باقی ماندند و جز عده‌ای ایمان نیاوردند.

شبیه این مضمون، در آیه ۸۹ سوره بقره نیز آمده است که پیروان ادیان دیگر، قبل از ظهور اسلام در انتظار آمدن پیامبر جدیدی بودند و به خود نوید می‌دادند، ولی همین که او آمد، از پذیرش او سر باز زدند.

نکته مهم این آیات، این است که وقتی پای هوای نفس در میان باشد، علم و دانش، کارگشاییست. اهل کتاب حق را به روشنی فهمیدند و با وجود آنکه خداوند از آن‌ها کارهای سختی نخواست بود و شبیه آن را در ادیان خود داشتند و فقط باید نیت خود را خالص می‌کردند، ولی به خاطر مال و ثروت و مقام خود، دستخوش تفرقه شدند و نتوانستند حق را بپذیرند.

#### حکمت

#### از خاکریز صفین تا آسمان توحید

علی‌پور اُأَفْعَدَهُ اسْتِغْنَاءً مَا لِيُغْنِيَهُ وَ اسْتِغْنَاءً مَا لِيُغْنِيَهُ وَ اسْتِغْنَاءً مَا لِيُغْنِيَهُ وَ اسْتِغْنَاءً مَا لِيُغْنِيَهُ وَ اسْتِغْنَاءً مَا لِيُغْنِيَهُ فَاقَّةُ إِلِي كَفَانِيهِ إِنَّهُ لَا يُضِلُّ مَن هَدَاهُ وَ لَا يُلِيْلُ مَن عَادَاهُ وَ لَا يَفْتَقِرُ مَن تَفَادَاهُ فَإِنَّهُ أَرْجَحُ مَا وُزِنَ وَ أَفْضَلُ مَا وُزِنَ.»

در دومین خطبه نهج البلاغه، حضرت امیرمؤمنان علی<sup>(ع)</sup> ما را به تماشای منظری می‌نشانند که هم نیایش است و هم جهان بینی؛ هم دعاست و هم درس زندگی. حضرت درحالی‌که از میدان نبرد صفین بازگشته‌اند، نه از شمشیر و سیاست که از عمیق‌ترین نیازهای انسان در برابر پروردگار سخن می‌گویند.

ایشان حمد خدا را در سه قاب به تصویر می‌کشند که هریک، پاسخ به یکی از خلأهای بنیادین بشر امروز است؛ «استعصام نعمت»، «استسلام برای عزت» و «استعصام از مصیبت». گویی «۴۰ سال پیش، روان‌شناسانه‌ترین تحلیل از روح انسان ارائه شده است. ما امروز در میان انبوه نعمت‌ها، همواره در جست‌وجوی «کمال»، و «تمام» هستیم، خانه داریم و آرامش می‌خواهیم، سلامت داریم و عمر طولانی می‌جوییم، این همان «استعصام» است، اعتراف به اینکه نعمت‌های الهی، بدون کمال و تداوم، ناتمام است. دومین نیاز، تسلیم در برابر عزت است. انسان مدرن که داعیه قدرت و استقلال دارد، در تنهایی‌های خود به‌خوبی می‌داند که چه اندازه شکننده و آسیب‌پذیر است. حضرت به ما می‌آموزد که تنها راه رهایی از این اضطراب فراگیر، گردن نهادن به عزتی برتر است؛ عزتی که تکیه‌گاه روح سرگشته ماست.

و سومین نیاز، پناه از روزگاری که مرزهای اخلاقی هر روز کمرنگ‌تر می‌شوند و انسان در طوفان وسوسه‌ها دست‌وپا می‌زند، این فراز از کلام امام<sup>(ع)</sup>، دارویی شفابخش است. «استعصام، یعنی چنگ زدن به ریسمانی محکم برای رهایی از گرداب گناه.

اما او چ سخن آنجاست که حضرت از گواهی به یگانگی خدا می‌گویند، گواهی‌ای که نباید سطحی و موروثی باشد، بلکه باید از بوته امتحان و آزمایش بیرون آمده و «مصاص» و «عصاره جان ما شده باشد. این شهادت، اندوخته روزهای هولناک قیامت است، بنیان ایمان و سرلوحه احسان. در جهانی که بسیاری از مکاتب، معنویت را در انزوای فردی خلاصه می‌کنند، امام علی<sup>(ع)</sup> توحید را نه فقط یک باور ذهنی، که «سلاح جنگ با شیطان» معرفی می‌کنند. این یعنی ایمان، نیرویی فعال و پیش‌برنده است، نه امری تزئینی.

این خطبه برای انسان سرگشته امروز یک پیام روشن دارد؛ راه رهایی از اضطراب مدرن، بازگشت به همان سه اصل بنیادین است؛ طلب کمال از خدا، پذیرش عزت برتر و چنگ زدن به ریسمان نجات از گناه.

#### احکام

#### مراجعه به پزشک غیرهم‌جنس

سمانه رضوائی| یکی از پرسش‌های رایج در حوزه پزشکی و فقه اسلامی، اولویت بندی میان تخصص و جنسیت پزشک هنگام درمان است. با فرض وجود پزشکان زن و مرد متخصص و ماهر، آیا بیمار باید به پزشک هم‌جنس مراجعه کند یا آنکه حاذق‌ترین پزشک-حتی اگر غیرهم‌جنس باشد، ملاک انتخاب است؟ این پرسش زمانی حساس‌تر می‌شود که معاینه و درمان، مستلزم لمس یا نگاه به بدن نامحرم باشد. در ادامه، دیدگاه جمعی از مراجع عظام تقلید را درباره حکم مراجعه به پزشک غیرهم‌جنس و معیارهای شرعی آن، بررسی می‌کنیم.

**آیت‌الله‌العظمی‌ شهید سیدعلی خامنه‌ای:** اگر معاینه و درمان منوط به نگاه یا لمس حرام باشد، جایز نیست؛ مگر اینکه مراجعه به پزشک زن حاذق و متخصص، غیرممکن باشد، بنابراین در شرایط عادی، هم‌جنس بودن بر حاذق بودن مقدم است، مگر در حال اضطرار.

**آیت‌الله‌العظمی‌ سیستانی:** اگر زن برای علاج مرضی ناچار شود که نزد پزشک مرد برود و آن پزشک به لحاظ تخصص، بهتر باشد یا عیانت بیشتری به مریض می‌کند، رفتن نزد پزشک مرد اشکال ندارد و چنانچه معالجه، متوقف بر نگاه به بدن زن یا لمس آن با دست باشد، جایز است و چنانچه بتواند به یکی از آن دو (دیدن و لمس) اکتفا کند، دومی جایز نیست. حکم مذکور در این مسئله، در مورد مراجعه مرد به پزشک زن نیز جاری است.

**آیت‌الله‌العظمی‌ مکارم شیرازی:** مادام که دسترسی به پزشک هم‌جنس [مقدور] است، به غیرهم‌جنس مراجعه نکند؛ مگر در موارد ضرورت یا جایی که هم‌جنس توانایی کافی ندارد. مراجعه به پزشک غیرهم‌جنس حاذق‌تر و ماهرتر، تنها در صورتی مجاز است که مراجعه نکردن به او بیم خطر و ضرر را به همراه داشته باشد و به عبارتی در صورتی جایز است که تفاوت آگاهی آن دو در حدی باشد که بیم آن برود پزشک هم‌جنس، موفق به معالجه نشود و بیماری ادامه یابد یا تشدید شود یا بهبودی به تأخیر افتد.

**نتیجه‌گیری:** بیشتر مراجع، اصل اولیه را بر ضرورت رعایت هم‌جنس بودن در معاینات و درمان‌های نیازمند لمس و نگاه، می‌دانند و تنها در مواقع اضطرار، دسترسی نداشتن به پزشک هم‌جنس یا خطر جدی برای سلامت، مراجعه به غیرهم‌جنس را تجویز می‌کنند، بنابراین بیماران باید ابتدابه پزشک هم‌جنس و متخصص مراجعه‌کنند و در صورت نبود شرایط، با رعایت موازین شرعی و حداقل لمس و نگاه، نزد پزشک ماهرتر بروند.



واکاوی فراز «السَّلَامُ عَلَىٰ مَحَلِّ مَغْرَقَةِ اللَّهِ» در زیارت جامعه کبیره

# آینه‌دار طلعت ذات خدا شدند

#### گزارش

حانیه سالم| عجیب است که انسان، در جست‌وجوی خدا، بار سفر برمی‌بندد اما هرچه جلوتر می‌رود، می‌فهمد که سفر، خودش مقصد است. راهی که به او می‌رسد، راهی است که او پهن کرده و هر قدم سالک، خود نشانه‌ای از اوست. سالک به‌ناگاه درمی‌یابد که نه نقشه راه بلکه خود راه، معلم است و آن‌که می‌جوید، همان است که می‌یابد. اما این همه، تازه آغاز حیرتی است که مسافر را نه در دوری او، که در نزدیکی‌اش رها می‌کند؛ نزدیکی‌ای که هرچه بیشتر می‌دانی، بیشتر اذعان می‌کنی که نمی‌دانی.

#### فرق علم و معرفت

«محل» از ریشه «حل» است؛ به معنای گشودن بار، مسافر هنگام استقرار، بار خود را می‌گشاید و از حرکت بازمی‌ایستد، از این‌رو محل به جایگاه نزول و استقرار پدیده‌ها گفته می‌شود. در اینجا تمایز میان علم و معرفت، معنا می‌یابد، علم به‌ادراک شیء با حواس و تصور ذهنی اطلاق می‌شود که در مورد ذات حق، محال است؛ چرا که ذات الهی در قالب تصور ذهنی نمی‌گنجد. اما معرفت یعنی بازشناختن و تمیز دادن شیء از غیر خود، از این‌رو با شناخت اوصاف، خداوند «معروف» می‌شود؛ معرفتی که برخاسته از شناخت آثار اوست، نه ادراک ذات مستقل از اوصاف.

#### معرفت ذات الهی

رسیدن به ذات حق تعالی و معرفت او آن چنان که هست، مقدور کسی جز ذات یاک‌اونیست؛ نه ملانکه مقرب به کنه ذات او راه دارند و نه انبیا و مرسلین. خداوند از عقول پوشیده است؛ چنان‌که از چشمان پوشیده است، احاطه و سلطه علمی، شرط اصلی رسیدن به کنه هرچیز و معرفت همه‌جانبه پدیدآوردن به آن است، درحالی‌که خداوند محیط بر هر چیز است و در احاطه هیچ چیز قرار نمی‌گیرد، ازاین‌رو پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> فرموده‌اند: «خدا! یا آن چنان که حق معرفت توست، تو را نشناختیم.» وقتی آن‌ها به ذات اقدس خدا راه ندارند و به آن احاطه پیدا نمی‌کنند، وضع اوساط از متفکران، روشن است. آنچه مقدور موجود ممکن و مورد تکلیف اوست، شناخت اسماء و صفات حسنای الهی است.

#### اثمه اظهار<sup>(ع)</sup>، در اوج کمالات

آن مقدار از معرفت که مقدور ممکنات و قابل پیمودن برای آن‌ها است، مراتب فراوانی دارد و همانند کوهی رفیع است که اثمه<sup>(ع)</sup> در اوج قله آن و شاگردانشان در دامنه‌های این کوه بلند قرار گرفته‌اند؛ هرکسی به میزان توان و بهره‌مندی خود از مکتب آن‌ها مسافتی را به‌سوی این قله طی می‌کند. فرق اصلی مقام امامت از دیگران، ادراک همین معارف بلند است که برد فکر و اندیشه دیگران به آن راه ندارد، وگرنه در مقامات و کمالات عملی، شاگردان آن‌ها نیز می‌توانستند کم‌وبیش پیرو آن‌ها باشند.

#### معنای محل معرفت‌الله بودن

و چهارم آنکه، در برخی روایات، معرفت‌الله به معرفت امام واجب‌الاطاعه تفسیر شده است؛ اگر معرفت امام عادل هر عصر و اطاعت او نباشد، معرفت خدا و اطاعت او نفعی نخواهد داشت. طبق این معنا، معرفت‌الله در گروی معرفت امام است و معرفت امام، نشانه کامل معرفت خداست. بنابراین، چون درک خدا از تجرد تام عقلی (از هرگونه ویرگی مادی میراست) برخوردار است و چنین موجود مجردی از حلول مادی و مانند آن منزّه است، معنای «محل معرفت» همان تجلی‌گاه درک حق خواهد بود.

## کلمات قدسی زیارت؛ راهی به‌سوی بیداری

اثمه معصوم<sup>(ع)</sup> است که در این باب نقل شده است. امام صادق<sup>(ع)</sup> فرمودند: «۴ هزار فرشته فرود آمدند که در رکاب حسین<sup>(ع)</sup> جنگ کنند، به آن‌ها اجازه داده نشد. برای کسب اجازه بازگشتند. پس از گرفتن اجازه به زمین فرود آمدند، درحالی‌که امام<sup>(ع)</sup> به شهادت رسیده بود، پس آن‌ها نزد قبر آن بزرگوار، غبارآلوده و پریشان‌موی تا روز رستاخیز گریان هستند. رئیس این طایفه از فرشتگان، فرشته‌ای است که به او منصور می‌گویند.»

#### پایه‌گذاران ظلم بر امام حسین<sup>(ع)</sup>

برائت و تبری در اسلام، نهایت انقطاع میان مؤمنان و کافران است و برعکس، ارتباط و پیوند دینی و ایمانی بین مؤمنان، مهم‌ترین عاملی است که آن‌ها را به یکدیگر مربوط می‌کند و هر پیوند دینی و ایمانی به چنگ زند بر ریسمان الهی و جلوگیری از ایجاد تفرقه

است؛ زیرا ابراهیم<sup>(ع)</sup> و هم‌راهانش با قاطعیت از مشرکان اعلام بیزاری کردند و گفتند: «این جدایی به هیچ قیمتی برگشت‌پذیر نیست؛ ما هرگز مشرکان و کافران به جرگه مؤمنان پیوندند.»

#### ملک برائت

چنین موضع‌گیری و اعلام برائت از کافران و منافقان درحالی است که آن‌ها نیز چنین موضع‌گیری در برابر مؤمنان کرده باشند، غیرمسلمانان به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ گروهی که بر ضد مسلمانان اعلان جنگ کرده، از و طشتان بیرون کردند و بر بیرون کردن شما هم‌دست شدند. مبدا آن‌ها را دوست بگیرید و کسانی از شما که با آن‌ها دوستی کنند، ایشان به حقیقت ظالم و ستمکارند.»